

آسیب شناسی اصلاحات در ایران با توجه به آسیب شناسی ساختاری و معرفتی

دکتر مصطفی اقلیما^(۱)

چکیده:

مقاله با تعریف اصلاحات، آغاز و در ذیل آسیب شناسی کلان اصلاحات، ابتدا به آسیب های ساختاری چون ابهام در مفهوم آن، ناهماهنگی، تک بعدی و مقطعی بودن، فقدان برنامه و کنترل، افراط و تفریط و سپس آسیب های معرفتی آن چون اختلاط با اندیشه های سکولار و لیبرال و تحریف اندیشه دینی و عاقبت به موانع اصلاحات در ایران می پردازد.

اصلاحات به چه معناست؟ بهبودخواهی و سامان بخشی به وضع موجود به روش معتدل و تدریجی در زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ایجاد تغییرات سودمند به شیوه تکاملی و مسالمت گرا در جهت دستیابی به تعادل و رفع معایب، تصحیح خطاها و متوقف سازی سوء استفاده های اجتماعی، جلوگیری از وقوع بحران های اجتماعی و سیاسی، دادن ساختاری نوین و نظمی بهتر و برنامه ریزی شده از طریق نقد اوضاع و یافتن روش های خروج از تنگناها و نوآوری در اداره کارآمد جامعه.

بهره برداری خردمندانه از منابع، کاربرد منظم، حمایت شده و هدف دار انرژی های انسانی، به اختیار گرفتن عقلایی محیط طبیعی و اجتماعی، اتخاذ ساز و کارهای مشکل گشا و اقدام به حرکت های رو به پیش در مهندسی اجتماعی براساس شایسته سالاری، کارآمدی و قانونگرایی همگام با ارتقای توان تطبیق پذیری نظام سیاسی با خواست ها و اهداف جامع، به عبارت دیگر، اصلاحات از دو عنصر سازمان بخشی به نظم موجود در جهت نیل به وضع مطلوب و سازگاری با شرایط و مقتضیات زمان

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه - مشاور در مسائل فردی - خانوادگی و اجتماعی و فرهنگی - رئیس انجمن علمی مددکاران اجتماعی ایران

اصلاحات، ابهام در تعریف انواع، مصادیق، فرآیند و هدف اصلاحات است. از یکسو عده‌ای آن را در مقابل افساد و به معنای سامان بخشی به وضع موجود برای تبدیل آن به نظم مطلوب دانسته‌اند و از سوی دیگر، برخی آن را در مقابل انقلاب و به معنای رفم، تغییرات روبنایی، محدود و سطحی یا اصلاح در برونها تلقی نموده‌اند. ابهام مزبور در تعریف اصلاحات، نامشخص شدن قواعد بازی‌ها و رقابتهای سیاسی، حیطه وظایف و اختیارات نهادهای ناظر و مقصد غایی آن را سبب می‌گردد و ابهام در خطوط قرمز، حدود و ثغور و جهت اصلاحات را موجب می‌شود. عدم ارائه تصویری روشن از اصلاحاتی که باید در جامعه کنونی صورت پذیرد می‌تواند حتی به تجدید نظرطلبی در اصول انقلاب به نام اصلاحات منجر گردد. این ابهام مفهومی نه تنها در افکار عمومی بلکه در اذهان نخبگان سیاسی نیز وجود دارد و اندیشه اصلاحات را که همانا در مسیر دستیابی به عدالت، توسعه و وحدت، امنیت، وفاق ملی و تحقق مدینه‌النبی است غیر مرتبط با علم و فلسفه ساخته است. از این رو رسالت نخبگان به ویژه الیت‌های ارتباطی یعنی صاحبان قلم و ارباب جراید آن است که از رهگذر اطلاع‌رسانی و آگاهی بخشی در ارتباط نخبگان حکومتی و عامه مردم در سازواری محیط «عینی - عملیاتی» با محیط «ادراکی - روانشناختی» و سالم‌سازی فراگرد اصلاحات، بکوشند.

۲. ماهیت برونزای اصلاحات: اصلاحات برونزا و الهام

تشکیل یافته است. در فرآیند تحولات پس از انقلاب اسلامی، اصلاحات اسلامی توانسته با ابتناء بر جوهره نهضت انبیاء، بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و آرمانهای اسلام و اصل پویای «اجتهاد» که مستلزم تحرک در فقه و وفاداری به نصوص دینی است، تغییر مستمر، خودجوش و بدون شتابزدگی را در حوزه‌های مختلف با تاکید بر زیرساختها و ارزشهای درونزا، بدون اینکه خواستار دگرگونی‌های افراطی یا رادیکال باشد، اهداف ناتمام انقلاب اسلامی را به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز پی گیرد. لیکن تحقق این مهم بدون شناخت چالش‌ها، کاستی‌ها، نارسایی‌ها و آسیب‌های فراروی هر یک از حوزه‌های اصلاحات، امکان‌پذیر نمی‌باشد. شایسته است که آفات ساختاری، کارکردی، نظری، معرفتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی، اداری و قضایی بازشناسی گردد تا از این رهگذر، سناریوها، آلت‌ناتیوها و گزینه‌هایی مناسب فراروی دست‌اندرکاران نظام سیاسی قرار گیرد و راهکارهایی برای حل و رفع معضلات از سوی برنامه‌ریزان و فرهیختگان اندیشیده شود. بنابراین این بازشناسی آسیب‌های کلان و بخشی در زمینه اصلاحات ضروری می‌نماید.

آسیب‌شناسی کلان اصلاحات

الف) آسیب‌های ساختاری

۱. ابهام در مفهوم اصلاحات: یکی از مشکلات فراروی

را در کشور به حداقل می‌رساند و مجال سوءاستفاده عملی و تبلیغی قدرت‌های خارجی از تحولات داخلی ایران را سلب می‌نماید. اصلاحات از نوع دوران سپهسالار هرگز نمی‌تواند جامعه ایران را به سوی ترقی و پیشرفت رهنمون سازد.

۳. ساخت زیرین اصلاحات: از مشکلات و نارسائیهای اصلاحات آن است که به عنوان فرآیندی تحمیلی به جامعه تزریق گردد (reform from above) این امر گاه با اتکاء بر ساخت پاتریمونالیستی قدرت، صورت می‌گرفته و به دلیل گسست بین هیات حاکم و مردم و بی‌اطلاعی جامعه از نیات و انگیزه‌های حکومتگران در اصلاحات، بی‌توجهی بایوران سیاسی به نیازهای اجتماعی و خواست‌های واقعی مردم، نمی‌توانسته راه به جایی ببرد. اصلاحات فرمایشی در درون ساخت قدرت یک جانبه و با نگرش بالا به پائین (up-down) به دلیل تصلب و عدم انعطاف هرگز نتوانسته از منابع و استعدادهای عمومی در جهت سامانبخشی به اوضاع اجتماعی بهره‌گیرد حال آنکه اصلاحات زیرین (reform from below) و با نگرش مردم سالارانه (bottom-up) می‌تواند ضمن انعطاف در ساختارها و نهادها موجبات نیل به توسعه سیاسی مطلوب را در درون ساخت قدرت دو جانبه فراهم سازد. در صورتی که قدرت سیاسی در دست هیات حاکمه استبدادی، انباشته و منحصر گردد و یا عده‌ای بر عامه مردم، سیطره بی

گرفته از غرب، یک آفت است. اصلاحاتی که افرادی مانند ملکم خان و تقی‌زاده خواهان آن بودند بر این اندیشه استوار بود که باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی بود. چنین اصلاحاتی با فرهنگ اسلامی ایران زمین سازگار نبود چراکه به سنت‌ها و ارزش‌های بومی و درونزا توجه نمی‌کرد و اصلاحات برونزاد را در راستای تحمیل فرهنگ بیگانه و تغلب آن توصیه می‌نمود: اصلاحاتی که بر پایه خودباختگی در مقابل فرهنگ و شیوه زندگی غربی و وابستگی به اندیشه لیبرالیستی و سکولاریستی استوار بود. حال، شایسته است الگویی اسلامی-ایرانی مبتنی بر استقلال در عمل، به دور از دخالت بیگانگان و تشویق و خط‌دهی غرب ارائه گردد: الگویی که متناسب با فرهنگ مردم، منطبق با شرایط و مقتضیات زمان و مکان، سازوار با تحولات جامعه ایران، مبتنی بر دیانت، شریعت، قانون، ارزش‌ها، مسلمات دینی، هنجارهای اجتماعی و هویت فرهنگی و سازوار با تمدن، تاریخ، جغرافیای انسانی و طبیعی ایران زمین باشد و بر نقش اسلام به عنوان منبع و منشأ قوانین، ساختارها، نگرش‌ها و کرایش‌ها تکیه کند.

از این رو، اصلاحاتی مطلوب است که در عین «کثرت روش» و بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع و پویا، مبتنی بر «وحدت در ارزش» باشد اینگونه اصلاحات درونزا امکان رخنه عناصر، فرهنگ، اندیشه و القائنات تبلیغاتی بیگانگان

چون و چرا یابند، فرآیند اصلاحات فرمایشی به دلیل بحران توزیع در ساختار قدرت سیاسی با شکست مواجه خواهد شد و یا در مسیر تحقق اهداف حزبی، جناحی و گروهی سوق خواهد یافت به گونه‌ای که حکومت از مسیر رسیدگی به مشکلات مردم خارج و از پاسخگویی به خواسته‌ها و نیازهای عمومی غافل خواهد شد و به دلیل عدم مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، انقطاع میان آنها و مسئولان افزایش خواهد یافت.

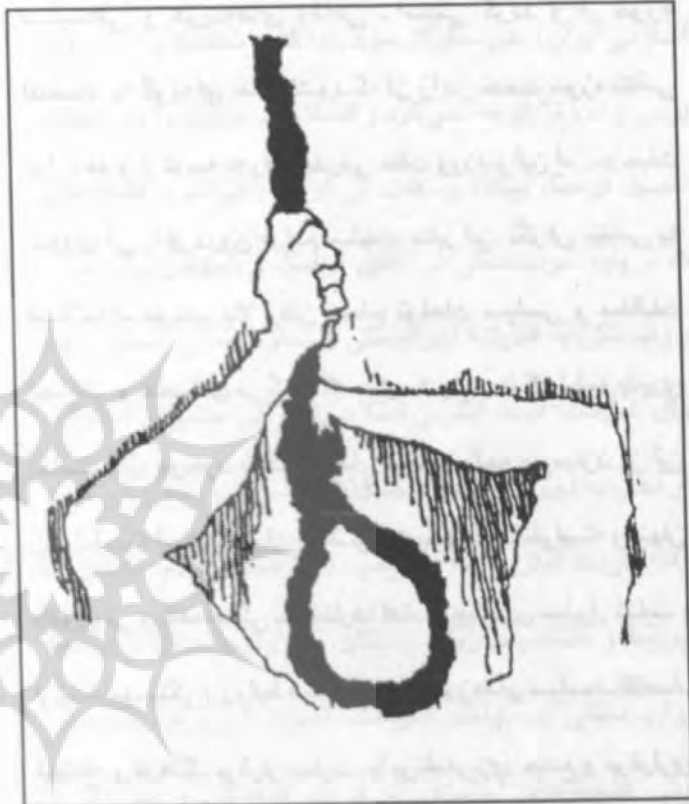
۴. ناهماهنگی بین حوزه‌های اصلاحات: یکی از مشکلاتی

که تحقق اصلاحات با آن مواجه است ناهماهنگی و عدم توازن ساختاری بین بخش‌ها و عرصه‌های اصلاحات می‌باشد. به دلیل هژمونی و سلطه تاریخی حوزه سیاست بر سایر عرصه‌های اجتماعی، اصلاحات در کشور با آهنگی پایدار و همه جانبه تحقق نیافته است. شاید این مهم برخاسته از سیاست زدگی سایر حوزه‌ها باشد که حوزه سیاست متورم و سایر پهنه‌ها روبه تحلیل گذارده‌اند، امری که به فقدان انسجام و ارتباط کارکردی میان زیر بخش‌های نظام سیاسی می‌انجامد. به عبارت دیگر، نبود آهنگی متوازن و پایدار در حوزه‌های اصلاحات موجب بخشی شدن این فرآیند و غفلت از همگامی عرصه‌های آن می‌گردد. از دیگر سو چنین اصلاحات غیرمتوازن، ناهماهنگ و غیرنظام‌مند، چسبندگی لایه‌های اجتماعی را که بر محوریت طبقه متوسط استوار است

می‌گسلد. عدم توجه به این مهم در اتحاد جماهیر شوروی موجب شد آمریکا، شوروی را به رقابتی نظامی سوق دهد که مجبور به اختصاص منابع اقتصادی و مالی به خریدهای تسلیحاتی و هزینه‌های دفاعی - امنیتی گردد و از حوزه اقتصاد به گونه‌ای غافل شود که آن را در خدمت حوزه نظامی قرار دهد و از توجه به رفاه عمومی غفلت ورزد و این امر موجبات نابودی آن را از درون فراهم ساخت. بنابر این، نگرش بخشی به اصلاحات، موجب بالا رفتن سطح توقعات سیاسی و مطالبات اجتماعی و اقتصادی می‌گردد که حکومت را به مشکل تطبیق‌پذیری ساختارهای موجود با کارکردهای نوین مواجه می‌سازد. از این رو، شایسته است پایوران سیاسی به پیامدهای ناخواسته و پنهان ناموزونی و ناهماهنگی ساختارها اهتمام بیشتری مبذول نمایند و ارتباط، پیوستگی و روابط همسطح میان حوزه‌های سیاست، اقتصاد، اجتماع و فرهنگ برقرار سازند. با برنامه‌ریزی جامع و برقراری ارتباط میان بخش‌های مختلف به گونه‌ای عمل کنند که ساختارها در عین عدم اختلال کارکردی در خدمت یکدیگر قرار گیرند، از سیاسی شدن عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی و دستگامهای اداری و قضایی جلوگیری نمایند، سیاست‌هایی منطبق با شرایط ملی، مقتضیات جغرافیایی روستاها، شهرها و کلان شهرها و شرایط مرکز پیرامون اتخاذ کنند و انسجام و هماهنگی ساختاری بین تمامی حوزه‌های اصلاحات ایجاد نمایند.

همه جانبه بهره گیرد. از این رو آفت اصلاحات، تک بعدی نگری در آن است به گونه‌ای که از همه منابع و استعداد های انسانی و مادی و تمامی ظرفیت های فرهنگی و بومی بهره برداری به عمل نیاید. تنها به یک بعد مادی یا معنوی جامعه نگریسته و ابعاد دیگر مغفول انگاشته شود. نگرشی کلان به دین، فرهنگ و تمدن صورت نگیرد، پیوند میان مردم و حکومت و به طور کلی نیروی ابتکار و ایمان مردم و توانایی های نظام سیاسی نادیده گرفته شود، یا اصلاحات به منطقه ای خاص محصور گردد به گونه ای که شکافی فاحش بین مرکز و پیرامون و یا بین ناحیه ای و نواحی اطراف ایجاد گردد. چنین اصلاحاتی منجر به از هم پاشیدگی ساختار نظام سیاسی می شود چرا که واکنش هایی از سوی اقوام و ملیت ها بر می انگیزد، روحیه انحصارگرایی، قوم گرایی و تبارگرایی را چه در عرصه حاکمیت سیاسی و چه در فراگرد جنبش های اجتماعی تقویت می کند، به گونه ای که گفتمان ملی به گفتمان حزبی، گروهی، قومی یا قبیله ای بدل می شود.

۵. اصلاحات تک بعدی: از آسیب های اصلاحات در دوران گذشته می توان به مقصور بودن قلمروی آن به بعدی خاص اشاره کرد.



به عنوان مثال، قیام تنباکو که می توانست به اصلاحاتی

ب) آسیب شناسی فرآیند اصلاحات در ایران

۱. مقطعی بودن: از آسیب های اصلاحات در ایران، روزمرگی و سیاست زدگی آن است. این مهم موجب می شود که فرآیند اصلاحات موقت و مقطعی باشد و برنامه ریزی برای اصلاحات دراز مدت، پایدار و نهادینه تحقق نیابد. به عنوان مثال اصلاحات ادبی در دوران صدارت قائم مقام، اصلاحات نظامی و اداری

سیاسی در ساختار نظام سیاسی منجر شود و خود را در ساختار تصمیم گیری سیاست خارجی نهادینه کند. محدود به اصلاحات تجاری در خرید و فروش تنباکو و توتون و کوتاه ساختن دست پرکت بیگانه رژی از این امر شد. حال آنکه شاید می توانست تحولی همگون در سایر ساختارها ایجاد نماید و از تمامی ظرفیت ها و توانمندی های محلی در راستای اصلاحات

را در بر خواهد داشت. از این رو، شایسته است اصلاحات برنامه‌ریزی شده براساس قواعد وسیع و تدرج صورت پذیرد چرا که اقدامات رادیکال که منجر به انقلاب می‌شود با شرایط و مقتضیات جامعه و حتی اوضاع و احوال بین‌المللی سازگار نیست و اصلاحات محافظه کارانه نیز لقلقه‌ای لسانی بیش نیست. از این رو، نبود یک برنامه منسجم، جامع، عملی و درونگرا برای تحقق آرمانهای انقلاب و ارائه راهکارهای شعاری، غیرواقعی و نسنجیده موجب عدم استمرار روند اصلاحات می‌شود. در این راستا، مقتضی است با اولویت بندی در مبحث اصلاحات و تعیین اینکه اصلاحات باید از کدام بخش و حوزه آغاز شود، از ابزارها و امکانات متنوع در تمامی عرصه‌های روستایی، شهری و کلان شهری بهره گرفته شود و کاربست برنامه‌های جامع، تحولی کارکردی را در ساخت‌ها موجب گردد و کارآمدی نظام سیاسی را ارتقاء بخشد.

۳. کنترل ناشدگی یکی از آفات فراروی اصلاحات در ایران است. مدیریت و عدم هدایت آن توسط مرکزی مقتدر، خویشتن‌دار و هوشیار است. فقدان طرح و قواعد و قوانین مدون، نبود سیستم کنترل و نظارت بر روند اصلاحات، ابهام در حیطه وظایف و اختیارات نهادهای ناظر بر فرآیند اصلاحات، عدم انسجام در نظام مدیریتی و ناآگاهی مدیران و پایوران سیاسی نسبت به مقتضیات زمان موجب می‌شود که اصلاحات

در دوران صدارت امیرکبیر و اصلاحات سیاسی در نهضت مشروطیت از آن لحاظ که مقطعی، محدود و موقت بودند، یله و رها گذاشته شدند به گونه‌ای که عدم پای فشاری بر روند اصلاحات، خدشه در این فرآیند را سبب گردید. عدم اصرار، پیگیری و پایداری در مسیر اصلاحات، به لیت و لعل گذراندن آن برخوردهای سلیقه‌ای و مذبذب، توقف یا تزلزل در فراگرد اصلاحات را موجب شد، به ویژه آن که عدم اتفاق نظر در مورد مفهوم، حدود و ثغور، اهداف، جهت‌گیری و سیاست‌های نیل به اصلاحات و نبود وفاق نسبی در میان نخبگان، مزید بر علت در عدم کنترل و مهار فرآیند در درازمدت گردید. از این رو، اصلاحات گسسته و مقطعی که بدون برنامه‌ریزی سنجیده و همه جانبه ارائه گردد پس از مدتی به بوته فراموشی سپرده می‌شود.

۲. بی‌برنامگی: در صورتی که اصلاحات بر برنامه‌ریزی دقیق و اصولی یا اولویت بندی بخشی بر اساس پژوهش‌های کارشناسی استوار نباشد، یا سطحی، صوری و شکلی می‌گردد بدین معنا که بدون توجه به سامان بخشی به وضع موجود، به لیت و لعل گذرانده می‌شود و مقصور به سیاستهای اعلامی و شعارهای تبلیغاتی می‌گردد یا منجر به تحولی بنیادین، گسترده و عمیق در تمامی زیرساخت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اداری و قضایی خواهد شد که فروپاشی نظم موجود

افراط و تفریط بازشناسی شود و زمینه‌های بروز آن زدوده گردد. رانت‌جویی، استفاده ابزاری از اصلاحات برای سرکوب رقبا و به در کردن آن‌ها از صحنه، قوم‌گرایی و تبارگماری، بروز مفاسد اداری و سوء استفاده‌های مالی و نظام دیوانسالاری و ترجیح منافع فردی، حزبی و جناحی بر منافع ملی آفاتی است که اصلاحات را از مسیر اعتدال خارج می‌کند و به ابزاری در دست عده‌ای انحصارطلب و سودجو مبدل می‌سازد.

شاید این مهم ناشی از اختلاف رویکرد در معنای اصلاحات باشد که عده‌ای در دیدگاه افراطی آن را معادل تغییرات رادیکال و ریشه‌ای دانسته‌اند و برخی دیگر با دیدگاه تفریطی آن را تغییرات ظاهری، فرمالیستی و قطره چکانی قلمداد نموده‌اند.

۵. **خشونت‌گرایی** یکی از آفات فراروی اصلاحات سیاسی آن است که رقابت‌های حزبی و گروهی به پیکارهای بنیادین و خشونت‌آمیز بدل گردد به گونه‌ای که اصلاحات سازنده و پویا جای خود را به اصلاحاتی مخرب و ویرانگر براساس برخوردهای حذفی دهد. جامعه بحران‌زا و بحران‌زی که در آن نظام سیاسی از ظرفیت تحمل برخوردار نیست و گروه‌های اجتماعی و احزاب سیاسی را نیز به جای رقابت مسالمت‌آمیز وارد تنش‌های جناحی و گروهی می‌کند به جامعه‌ای واگرا بدل می‌گردد که بی‌نظمی و هرج و مرج بر آن مستولی خواهد شد. نگرش ابزارگونه و انحصاری به اصلاحات برای سرکوب رقبا و یا بدر کردن آنها

از گردونه اصلی آن خارج شود. از این رو، شایسته است و الاً مبنای اصلاحات پایدار در چارچوب قانونگرایی، بر اساس اعتقاد به اصل نظام سیاسی و متکی بر قانون اساسی به عنوان میثاق بزرگ ملی، دینی و انقلابی باشد. ثانیاً فضای تحقق آن سالم و مطلوب باشد به گونه‌ای که در آن آکاذیب و مطالب خلاف عفت عمومی، افترا، تهمت و توهین علیه اشخاص و نهادها ایراد نشود. افکار و القائات بیگانگان در آن ترویج، تبلیغ و منتشر نشود و یاس و نومی‌دی بر جامعه سایه نیفکند که این مهم نیازمند کنترل و نظارت بر عملکرد رسانه‌ها و سایر کانال‌های اطلاع‌رسانی نیز می‌باشد و ثالثاً سیستم نظارتی صرفاً حکومتی نباشد بلکه علاوه بر تشکیل شورای نظارت بر اصلاحات، نظارت از پائین به بالا به ویژه براساس فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز تحقق یابد تا بدین سان کنترلی دو سویه بر روند اصلاحات صورت پذیرد.

۴. افراد و تفریط: یکی از مشکلات فراروی اصلاحات، عدم

اعتدال در آن است، برای رفع این آسیب باید شتاب اصلاحات به گونه‌ای تنظیم گردد که از تندی و افراط‌گرایی پرهیز شود و از حرکت بطی و کند نیز اجتناب به عمل آید.

اصلاحات باید شتابی اصولی و منطقی یابد، بر اساس وسع و امکانات و سازوار با شرایط و مقتضیات جامعه جامعه عمل پوشد و بر حرکتی متعادل و سنجیده با محوریت حق، حق‌گرایی، حق‌مداری و حق‌نگاری استوار باشد. البته لازم است دلایل

از صحنه استفاده از ابزارهای خشونت‌آمیز را برای تحقق اهداف مسالمت‌جویانه سبب می‌گردد که این ناموزونی هدف و وسیله بر اصلاحات رادیکال خارج از ساختارهای اجتماعی و قانونی و پشت‌پازدن به ساختارهای نظام منجر خواهد شد.

از این رو شایسته است اصلاحات در محیطی آرام، مبتنی بر همزیستی، همکاری و رقابت مسالمت‌آمیز و مساعد برای نقدپذیری، گفتگو، مفاهمه و تعالی آرا و افکار صورت پذیرد تا قانونگرایی و قانون‌مداری جایگزین اختلافات، تفرقه‌ها و درگیری‌ها شود و ارتقای آگاهی‌های عمومی به نفع خشونت‌گرایی، هیاهو سالاری و چماق‌زنی منجر گردد. در صورتی که فرآیند اصلاحات از سوی نهادهای کنترل‌کننده مهار شود، نگرش حاکمان به مقوله امنیت ملی به عنوان دیواره‌ای اسفنجی و نه شیشه‌ای باشد، منتقدان از مخالفان معاند تفکیک و متمایز گردد و حدود و ثغور آزادی‌های مشروع و قانونی مشخص شود. در آن صورت امنیت ذهنی و عینی بطور همزمان در جامعه تحقق خواهد یافت و آرامش‌زایی، روند اصلاحات را به سوی سازندگی و بالندگی سوق خواهد داد. تجربه نهضت ملی شدن صنعت نفت که به حاکمیت لومین‌ها و شخصیت‌های هجوی چون شعبان جعفری انجامید شاهدهی بر مدعای مزبور است. به عبارت دیگر، برای جایگزین شدن روند تدریجی و مسالمت‌آمیز در فرآیند اصلاحات، باید مقابله با تنش‌ها و التهابات سیاسی به رفع تشنج‌گرایی تبلیغاتی و

خشونت خواهانه و غیرقانونی و مجموعه‌های فراساختاری در اولویت قرار گیرد تا جامعه به جای نظاره‌گری نقش‌تخریبگر بحران‌های داخلی و گروه‌های فشار، شاهد نقش‌تکمیلی اصلاحات باشد.

آسیب‌های نظری و معرفتی

۱- رسوخ اندیشه‌های سکولار و لیبرال: اولین چالش نظری، اشاعه اندیشه لیبرالیستی و رسوخ آن در حوزه معرفت‌شناسی اسلامی است. این امر همزمان موجب گسترش تفکرات سکولار و اندیشه جدایی‌دین از سیاست می‌گردد و خطر واتیکانیزاسیون ولایت فقیه یعنی تبدیل آن به نهادی تشریفاتی را در بر دارد. البته در این رابطه ایجاد تفکیک مفهومی به اصول و ارکان انقلاب از سوی دیگراندیشان و ضعف نخبگان فکری نظام در پاسخ به شبهات و ارائه اندیشه دینی منسجم و روزآمد موجب شده که برخی در دام تحجر گرفتار آیند و برخی دیگر بدون برخوردار بودن از زیرساخت‌های نظری به التقاط روی آورند. این امر می‌تواند موجبات بیرون‌زایی اصلاحات و تحمیل هنجارها و ارزش‌های اصلاح طلبانه از بیرون به درون نظام را فراهم آورد.

۲- تحریف اندیشه دینی: دومین چالش معرفت‌شناختی، وارونه جلوه دادن اندیشه‌های ناب اسلام از سوی عناصر ضدانقلاب است. بیان تباین دین و آزادی یا تضاد اسلام و مردم سالاری، ایجاد تشکیک در آرمانهای انقلاب و یا وارد

کردن شبهات دینی در اذهان نسل جوان خطر تحریف دین و تغییر مفاهیم و باورهای دینی را در پی دارد که ممکن است به جابجایی ارزش‌ها و ضدارزش‌ها و یا بحران معنویت ناشی از آرمان‌زدایی از جامعه انقلابی کم رنگ شدن ارزشهای دینی اسلامی و انقلابی همزمان با نضج غربگرایی منجر شود. در این باره به ضعف نخبگان بومی

در اندیشه‌ورزی و آرایه اندیشه دینی نوگرا مبتنی بر مردم‌سالاری دینی مزید بر علت شده است.

۳. شکاف نسل‌ها: سومین چالش، شکاف عقیدتی بین نسل‌ها و عدم تفاهم بین آنهاست. تمایز بین گفت‌وگو نسل اول انقلاب و نسل پس از انقلاب منجر به یکسختی میان نسلی و افزایش شکاف فرهنگی و ارزشی میان آنها، عدم درک نسلها و تقابل میان آنها می‌شود.

۲. خلط اصول و فروع:

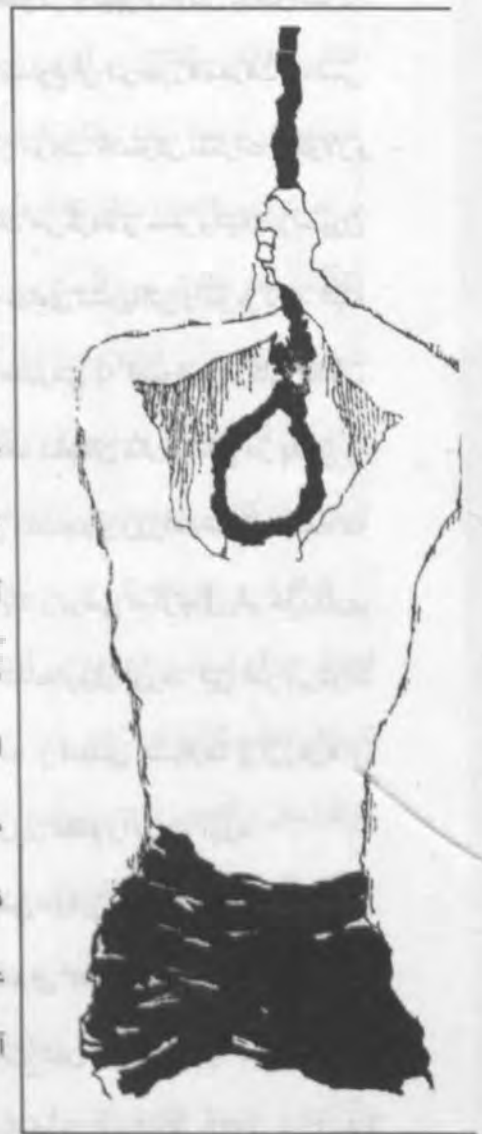
چهارمین چالش به نامشخص بودن مرزها و یا خلط اصول و فروع باز می‌گردد. توهم دانستن توطئه و دشمن، وجود ابهام در حدود و ثغور خودی و غیرخودی، عدم تمایز اصول انقلاب و عملکرد انقلابیون و نامشخص بودن خطوط قرمز، به دلیل ناشناخته ماندن قانون اساسی و ابهام و تعدد برداشتها از این سند و میثاق ملی را می‌توان در زمره دلایل این چالش نظری ذکر کرد. این امر به عدم رعایت قواعد بازی و ابهام خطوط قرمز در منازعات سیاسی منجر می‌شود.

آسیب‌شناسی حوزه‌های اصلاحات

الف) موانع سیاسی

تحقق اصلاحات اسلامی - ایران نیازمند رفع موانع سیاسی بویژه در دو بعد رخنه‌پذیری و تجزیه‌پذیری حاکمیت سیاسی است. نفوذ و رسوخ عناصر بیگانه و ضدانقلاب در دستگاههای تصمیم‌گیری و اجرایی، تجزیه درون سیستمی به گونه‌ای که بخشی از حاکمیت به عنوان اپوزیسیون بخشی دیگر از حاکمیت تلقی شود و نیز کاهش مقبولیت نظام سیاسی از آفات موجود در مسیر اصلاحات به شمار می‌آید چرا که انسجام و کارایی نظام تصمیم‌گیری و اجرایی شرط اساسی تحقق اصلاحات در ایران اسلامی است.

۱- رخنه‌پذیری حاکمیت سیاسی: نفوذ یا رسوخ عوامل بیگانه، فرصت طلب، ضد انقلاب، بی تفاوت، ناهل، فاسد، سودجو،



خوداندیش، قوم‌گرا، افراطی و مرتبط به معاندان از آن لحاظ که موجبات از هم گسیختگی حاکمیت سیاسی و خدشه در انسجام دستگاه تصمیم‌گیری را فراهم می‌آورد از مهمترین بحران‌های فراروی ماهیت و اهداف اصلاحات به شمار می‌آید. تفرقه در صنوف انقلابیون، کاشته شدن بذر نفاق و کینه بین گروه‌های سیاسی، درگیر شدن جناح‌ها در گرداب اختلافات داخلی، آرمان‌گریزی، دنیاطلبی، هواپرستی، لذت‌جویی، کامجویی، فزون‌خواهی و میل به ثروت‌اندوزی و رانت‌جوئی موجب بروز بحران رسوخ‌پذیری در نظام سیاسی می‌گردد به گونه‌ای که مجال برای افزایش فعالیت گروه‌ها و اجرای ضد انقلاب، گسترش اپوزیسیون قدرت طلب برانداز و معاند را برای ستمپاشی، اضلال، گمراه‌گری و ایجاد بحران داخلی فراهم می‌نماید. در این رابطه تقویت ساز و کارهای قانونی کنترل، بازرسی، پیگیری و نظارت بر عملکرد مسئولان و دست‌اندرکاران مملکتی می‌تواند تفکر اصلاحی را در درون جامعه سیاسی تحقق بخشد.

۲. تجزیه‌پذیری حاکمیت سیاسی: وجود اپوزیسیون درون سیستمی یکی از موانع فراروی تحقق انسجام درون ساختی که پیش شرط اساسی اصلاحات است به شمار می‌آید. این اپوزیسیون نه به معنای حزب یا تشکیلاتی است که قدرت را به دست نیاورده و در صدد دستیابی به حاکمیت از طریق مسالمت‌آمیز می‌باشد و نه به معنای گروه‌های معاندی است

که کل نظام و ساختار سیاسی را قبول ندارند. بلکه اپوزیسیون است که وارد کشاکش بازی قدرت شده و با گردآوری نیروهای مخالف و تحریک آنها به جنبش سیاسی موجب تجزیه‌پذیری حاکمیت سیاسی شده است. مخالفت یک قوه با قوای دیگر از آن روست که مرز نیروهای درون نظام از عناصر غیرخودی تفکیک و متمایز نشده و برخورد نیروهای درون نظام با یکدیگر به شیوه برخورد حکومت با نیروهای بیرون نظام صورت می‌پذیرد.

رانت‌طلبی این اپوزیسیون درون سیستمی از رهگذر دستیابی به قدرت سیاسی آفتی عمده به شمار می‌آید که نظام سیاسی را از درون دچار تهدید می‌کند. تلاش برای کسب رانت‌های اقتصادی در فراسوی قدرت سیاسی، هژمونی سیاست بر سایر حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد و اجتماع را سبب می‌گردد. سیاسی شدن دیوان‌سالاری و حزبی شدن دستگاه‌های اجرایی را در پی دارد و تزلزل و چرخش در آراء و دیدگاه‌های منتخبان سیاسی را موجب می‌شود. این امر هم‌زمان با انحصارطلبی، ورود دستگاه‌های حکومتی به دسته بندی‌های جناحی و سیاسی و عدم رعایت تفکیک قوا، حاکمیت سیاسی را با خطر تجزیه‌پذیری و فرآیند اصلاحات را با خدشه‌پذیری روبرو ساخته است که شایسته است مسئولان امر به یکپارچگی حاکمیت سیاسی و رفع تعارض درون سیستمی اهتمام ویژه‌ای مبذول نمایند.

۳. کاهش مقبولیت نظام سیاسی: ناکارآمدی هیات حاکم،

سوء مدیریت‌ها فساد اداری و نظام اقتصادی بلا تکلیف موجب

می‌شود ابتدا کارآیی نخبگان حاکم و سپس کارآمدی حکومت

دینی در مظان تردید قرار گیرد. این مهم می‌تواند ناشی از بحران

هویت نسل نو باشد که به دلیل عدم شناخت جریانهای سیاسی

و شخصیت‌های انقلاب به نوعی بی تفاوتی سیاسی و مذهبی

روی آورند و یا از جنگ رسانه‌ای وسایل ارتباط جمعی بیگانه

که با بزرگنمایی ضعف‌ها و دامن زدن به مشکلات به تضعیف

نهادهای حکومتی و نامطلوب جلوه دادن دستاوردهای انقلاب

مبادرت می‌ورزند نشاءت گرفته باشد. از دیگر سو، دنیاطلبی

برخی مسئولان و دنیاگرایی برخی نیروهای انقلاب که به

تشدید جناح‌گرایی در درون هیات حاکم منجر می‌گردد و

نتیجه‌ای جز کشمکش میان گروه‌ها بر سر تقسیم سیاسی،

گسترش تضاد میان نیروهای درون نظام و تفرقه و اختلاف آراء

در درون خانواده انقلاب را در بر ندارد می‌تواند نوعی بحران

مقبولیت را در نظام سیاسی ایجاد کند.

ب) موانع فرهنگی

نخبگان سیاسی و فکری به عنوان حاملان و عاملان

اصلاح‌طلبی، در صورتی که اصلاحات را بر مبنای ارزش‌های

اسلامی پیش برند و دچار خودبیگانگی یا بیگانگی از اجتماع

شوند، فرآیند اصلاحات را با آسیبی اساسی مواجه خواهند

ساخت. از این رو شایسته است برخی از موانع ادراکی و عملیاتی

فراروی این اندیشه سازان و اندیشه پروران، پردازش شود.

۱. چالشگری نخبگان: گرایش نخبگان فکری به فرصت‌طلبی

موج سواری و تمایل نخبگان حاکم به اقتدار گرایی، کاربرد

شیوه‌های حذفی و انحصارطلبانه، عکس بیان پارتو را

تداعی می‌کند که معتقد است نخبگان حاکم باید روباه صفت

و نخبگان غیررسمی باید شیر صفت باشند. شاید گرایش

نخبگان رسمی به خشونت‌گرایی، ستیزه‌جویی، شدت عمل

در برخورد با مخالفان ناشی از سیاسی کردن فرهنگ، افراتی

گری در گرایش‌های ملی یا ایدئولوژیک و تلقی دموکراسی به

عنوان حکومت پلیس موازی باشد و شاید چنین رادیکال‌گرایی از

بیگانگی نخبگان مزبور با مقتضیات فرهنگی جامعه و ناآشنایی

آنان با روند تحولات اجتماعی نشاءت گرفته باشد. به هر حال،

رفع مانع مزبور، با رجوع به قانون اساسی میسر است که با

توجه به اندرآچ اصل پویای اجتهاد و تحول و انطباق‌پذیری

آن با دو عنصر زمان و مکان ریشه اصلاحات درون‌زا، به شمار

می‌آید. همچنین پرهیز از پاک‌رفتن جریان‌ات برانداز و ایجاد کننده

گسست در درون ساختار حاکمیت نظام که با خشونت‌گرایی و

موج‌سازی و قطبی کردن فضای سیاسی کشور توأم است از

پیش شرط‌های آفت‌زدایی از فرآیند اصلاحات به شمار می‌آید.

۲. عوام‌زدگی نخبگان: یکی از مشکلات فراروی اصلاحات

آن است که حاکمان سیاسی به دلیل عدم ظرفیت مخاطبان خود و یا از سر قدرت‌طلبی، انحصارگرایی، نخبه‌سالاری افراطی و گرایش به تشکیل الیگارشی قدرتمند نخبگان، به عوام زدگی و عوام‌گرایی روی آورند و یا در آفت دورویی و نفاق به گونه‌ای دچار شوند از بیم آنکه اگر نتوانستند تمنیات توده‌ها را اجرا کنند یا باب میل آنها سخن گویند از قطار حکومت به پائین افکنده خواهند شد. سخن از اصلاحات به معنای اجرای خواست مردم می‌دانند بدون اینکه با نگرشی همه‌جانبه به معنای هدایت ابعاد معنوی، نیازهای مادی و استعداد‌های فکری مردم در مسیری صحیح و یا فکری استراتژیک پروژه اصلاحات را دنبال کنند. این امر موجب می‌شود که برای جلب آرای سرگردان و جلوه‌دهی خود به دموکرات منشی، به فضا‌سازی برای گروه‌های مخالف اقدام کنند و با گسترش بخشی به حیطه خودی و اندراج رادیکال‌های بریده، لیبرال سکولارها و حتی بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور، اپوزیسیون درون سیستمی را تقویت نمایند. از دیگر سو، با گرفتار شدن در دام فرمالیسم و به دلیل ناآشنایی با متدولوژی انطباق ارزش‌ها با زمان و مکان، ظواهر را بر حقایق و واقعیت‌ها حاکم می‌گردانند به گونه‌ای که افراد مظلوم امنیت ملی ولو متظاهران مذهبی و توطئه‌گران ظاهر‌الصلاح را بر افراد بی‌خطر ولو در ظواهر ناممکن با هنجاری‌های اجتماع ترجیح می‌دهند و یا برخوردی نابرابر با دو جریان خطرناک متحجرین

و لیبرال‌ها می‌کنند.

حال آن که شایسته است در فرآیند اصلاحات که نیازمند جسارت و جرأت در سامان بخشی به وضع موجود می‌باشد، ملاک‌ها و شاخص‌های امنیت ملی به گونه‌ای شفاف ارائه شود، تعدیلات و فرصت‌ها بازشناسی گردد، ساز و کارهای خود ترمیمی نظام سیاسی تبیین شود و نحوه دخالت‌دهی عناصر زمان و مکان پردازش گردد.

۳. ضعف نخبگان در اندیشه‌سازی بومی: یکی از

آسیب‌های فراروی اصلاحات آن است که نخبگان و روشنفکران ایرانی به دلیل تاثرگذار محیط اداری - روانشناختی آنان از اندیشه‌های غربی، الگوهای بیگانه، تفرکات سکولاریستی جدایی دین از سیاست و نظریه لیبرال - دموکراسی خام مبتنی بر بازگشت به عصر ظلمت، در بومی‌سازی اندیشه‌ای روشن و شفاف برای اصلاحات توفیق نیافته‌اند. حال، به جای پردازش نظری اندیشه بومی و الگوی اسلامی، پذیرش تفسیر دینی، رفع سوء تفاهات در تلقی اسلام به عنوان دین مخالف آزادی و طرفدار خشونت به نقد کشیدن مبانی مادی‌گرایانه اومانیستی، سکولاریستی و لائیک اندیشه لیبرال دموکراسی و حل و فصل چالش‌های اندیشه‌ای برای جایگزین سازی فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ غربی، برخی نخبگان ایرانی با پذیرش بی چون و چرای تفرکات غرب‌گرایانه و تلقی آن

به عنوان مشهورات، به تجددگرایی افراطی روی آورده‌اند. این مهم که ریشه در خودباختگی والیناسیون فرهنگی دارد موجبات مسخ هویت و خدشه در وحدت و انسجام ملی را فراهم می‌آورد که برای مقابله با چالش‌های هویتی و فکری مزبور شایسته است جامعه پذیری بازگشت به خویشتن و باور، اعتماد و اتکا به هویت اصیل خویش تحقق یابد.

همچنین شایسته است روشنفکران، نخبگی را در متمایز و متفاوت بودن از مردم تلقی نکنند بلکه در عین هم خویشی و هم‌زبانی با توده‌ها از آگاهی و امتیازات فکر بومی و اندیشه و آرای نوین و روزآمد برخوردار باشند و انطباق پذیری با شرایط متحول و منظور زمان را در عین توجه به ارزش‌های دینی و اجتماعی وجهه همت خود قرار دهند و به اصلاحات از پائین بر مبنای پاسخگویی به خواست‌ها و مطالبات اصلاح طلبانه ملت در عین نوگرایی دینی در درون ساختار کلی اسلام اهتمام بیشتری مبذول کنند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی با تفصیل بیشتری در ذیل پردازش شود:

۴- انی لیزه شدن فرهنگ ملی یکی از مهمترین چالش‌های فرهنگی، حفظ پوسته فرهنگ ملی و خالی شدن آن از محتوا در اثر ترویج فرهنگ غرب‌گرایی در جامعه است. تهاجم فرهنگی غرب در زمینه سینما، تئاتر، کتاب و مطبوعات، سازشگری نخبگان در قبال لیبرالیسم خام، تسلیم و خودباختگی نسل جوان در برابر جهان‌گرایی فرهنگی.

گرایش به مصرف‌گرایی، افزایش اعتیاد به مواد مخدر و الکل، گسترش موسیقی‌های غربی مانند پاپ و راک، شکل‌گیری خرده فرهنگهای قومی و فرقه‌ای، تمایل به فرهنگ تجمل، تفاخر، تظاهر، راحت‌طلبی، مدگرایی و دنیاطلبی از مظاهر استحاله از درون با حفظ ظواهر تلقی می‌گردد که می‌تواند چالش عمده در مسیر اصلاحات محسوب گردد. در صورت استیلای چنین فرهنگ غربگرا و مصرفی است که منابع انسانی و مادی کشور در بخش تولید و توزیع افکار، کالاها و خدمات هرز خواهند رفت.

ج) موانع اجتماعی

موانع اجتماعی فراروی اصلاحات را می‌توان در دو بعد عدم تحقق فرآیند اجتماعی شدن و بروز ناهنجاریهای اجتماعی خلاصه کرد که موجبات بی‌نظمی و بی‌علاقگی به مشارکت سیاسی را فراهم می‌آورد که شایسته است موانع اصلاحات در حوزه عمل اجتماعی با تفصیل بیشتری در ذیل پردازش شود:

۱- عدم تحقق فرآیند اجتماعی شدن یکی از مشکلات فراروی اصلاحات، تحقق نیافتن فرآیند اجتماعی شدن است به گونه‌ای که آحاد جامعه توان انطباق پذیری با قوانین رفتار، نظام باورها و بازخوردهای اجتماع را ندارند. در این باره فردگرایی و ذهن‌گرایی دو مانع عمده فکری و اجتماعی در فرآیند اصلاحات به شمار می‌آیند چرا که گاه یک جامعه هنوز فرآیند گذار از «فرد»



به «شخص» را طی نکرده است.

۲. من متفرعن، خودمیان

بین، خودگرا و خودخواه

راه را بر روابط متقابل

اجتماعی و نضج روحیه

جمعی بسته است و ذهن

گرایی و سوژکتیویسم،

نظریه پردازی در خلاء، با

گرایش‌های صوفیانه و

غیرواقع بینانه را موجب

شده است. از این رو،

شایسته است در مسیر

تحقق اصلاحات نسبت

به برقراری توازن بین

ذهن و عین، ارتقای روحیه

برونگرایی و جمع‌گرایی و انسجام درون اجتماعی اهتمام لازم مبذول

شود تا آحاد جامعه آزادانه و ارادی به تبعیت از نظام هنجارهای

اخلاقی و اجتماعی متقابل بپردازند و با قرار دادن دستورها و احکام

اخلاقی در چارچوب «تقابل» به استقلال و خودپیروی خویش جامعه

عمل ببوشانند. در این صورت است که بی‌حسی (Powerlessness) و

بی‌تفاوتی سیاسی (Political apathy) از جامعه رخت بر خواهد بست و

مردم به حضور در عرصه مشارکت سیاسی برای تحقق اصلاحات

اقبال خواهند کرد.

۲. ناهنجاری‌های اجتماعی: اعتیاد، قاچاق مواد مخدر، مدگرایی،

رفاه‌طلبی، تجمل‌گرایی، فقر، بیکاری، فساد، فحشاء، خودکشی،

بزهکاری، طلاق، حاشیه‌نشینی، تکدی‌گری، تبعیض، شکاف طبقاتی

و سایر آسیب‌ها و انومی‌های اجتماعی که سرخوردگی، یأس،

نومیدی و خستگی جامعه را به دنبال دارد از موانع عمده اصلاحات

به شمار می‌آید. شاید شکاف‌های کلان و مقاطع در حوزه اجتماع

ناشی از اختلافات روشی و ناهمگونی ساختارهای فرهنگ، سیاست

و اقتصاد باشد. این امر می‌تواند منجر به افزایش یأس و بی‌تفاوتی،

نومیدی نسبت به آینده و فرار مغزها شود که کارگریزی ناشی از

نبود فرهنگ صحیح کار در جامعه را موجب گردد. حال، شایسته

است مسؤولان نسبت به برنامه‌ریزی برای رفع این آسیب‌ها

اقدام کنند. عدالت اجتماعی را همگان با توسعه موزون و پایدار

تحقق بخشند. نظام جامع تأمین اجتماعی را استقرار بخشند، با

رفع فقر، مسائل معیشتی مردم را حل نمایند، با رفع تبعیض‌های

اجتماعی، طبقه متوسط را تقویت کنند و با رفع فساد، کارآمدی

نظام سیاسی را نزد افکار عمومی به صحنه ظهور برسانند تا

از این رهگذر بسترهای اجتماعی مشارکت مردم را در فرآیند

تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی برای تعیین سرنوشت خود تأمین

نمایند.

انحصاری‌های اقتصادی چالشی دیگر فراروی اصلاحات است.

انحصارطلبی ناشی از سودگرایی شخصی در بخش‌های

اقتصادی و تسلط تولیدکنندگان بی‌رحم بر نظام اقتصادی کشور

موجبات توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه و تحلیل طبقه متوسط

را فراهم آورده است.

۴. فقدان امنیت اقتصادی: آفت دیگر پیش روی اصلاحات.

نبود امنیت اقتصادی است. در این باره می‌توان به نبود

سیاست‌ها و مقررات با ثبات اقتصادی، مقررات دست و پاگیر در

زمینه صادرات کالا بر قوانین و مقررات روزمره در باب اشتغال،

قوانین و مقررات محدودکننده سرمایه‌گذاری و عدم ثبات

سیاست‌ها و مقررات حاکم بر بازار سرمایه اشاره کرد که مورد

اخیر نبود انگیزه کافی برای سرمایه‌گذاری خارجی در کشور را

موجب می‌گردد. علاوه بر این، تحریم اقتصادی ایران از سوی

برخی قدرتهای خارجی، کاهش روند ارتباط ایران با اقتصاد

جهانی و بویژه عدم عضویت در سازمان تجارت جهانی تضمینی

را فراروی امنیت سرمایه‌گذاری خارجی ایجاد نخواهد کرد.

ه) آسیب‌های امنیتی

۱. چالش‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری: مهمترین چالش

فراروی اصلاحات در امنیت داخلی را می‌توان عملیات تخریبی

ضدانقلاب و گروهکها، گرایش‌های واگرایانه و جدایی طلبانه

قومیت‌ها و ایجاد تنش و ناامنی در مناطق مرزی دانست. در

د) آسیب‌های اقتصادی

۱. شکاف طبقاتی: مهمترین چالش اقتصادی را می‌توان

شکاف طبقاتی ناشی از گسترش فقر، تورم، بیکاری، پنهان و

آشکار، کمبود نقدینگی و بالا بودن نرخ تورم به شکل وسیع در

جامعه دانست که منجر به افزایش تنگناهای معیشتی، تبعیض

اجتماعی و توزیع ناعادلانه درآمدها می‌گردد.

۲. بی‌برنامگی اقتصادی: مشکل دیگر اقتصادی به

بی‌برنامگی یا عدم دقت در برنامه‌ریزی‌ها بر می‌گردد. نبود

سیاستی واحد و مشخص در اقتصاد کشور تبعاتی منفی بویژه

همین کاهش تولید ناخالص سرانه ملی، ناشی از هزرفتن منابع و

نیروی انسانی و عدم بهره‌وری بهینه از آنها را در پی دارد. در این

رابطه بی‌توجهی به غیراقتصادی بودن روز فعالیت‌های بخش

دولتی ناشی از عدم توازن بین بخش خصوصی و دولتی و حجم

گسترده تصدی فعالیت‌های اقتصادی دولت اشاره کرد که گسترگی

بودجه در بخش دولتی را به دنبال دارد.

۳. فقدان نظام جامع کنترل اقتصادی: آسیب سوم به نبود

نظام جامع کنترل اقتصادی باز می‌گردد که تبعاتی از قبیل قاچاق

کالاها، ثروتهای بادآورده و سوءاستفاده از رانت‌های اقتصادی در

دولت را نیز به همراه دارد زیرا مبتنی بر اقتصاد تک محصولی

است. نظام مالیاتی ناکارآمد نیز از این مشکل رنج می‌برد.

روش‌های حذقی، خشونت‌آمیز، ساختار شکن و بنیاد برانداز باز می‌گردد. حال آن‌که شایسته است فرآیند عقلایی شدن سنجش‌ها، انتظارات و عملکردها برای عمق بخشیدن به خواسته‌های اصلاح طلبانه صورت پذیرد.

سکون‌ها، رکودها، آسیب‌ها و حتی پس‌رفتها و رجعت‌های نامعقول در جریان تکاملی اصلاحات بازشناسی گردد و پس از شناخت ماهیت آفت و پاتولوژی فرآیند آن، راه‌کارهایی برای رفع موانع اجرایی آن اندیشیده شود.

۱- ابهام در تشخیص ماهیت آفات: مشکل اجرایی فراروی اصلاحات وجود ابهام و اختلاف نظر در عرصه تمرکز آن است. بعضی به ضرورت اصلاحات از پائین و برخی به ضرورت اصلاحات از بالا اعتقاد دارند. برخی بر این باورند که اصلاحات باید از سطح تحلیلی داخلی یا درونی آغاز شود و برخی دیگر بر جنبه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در فرآیند اصلاحات تاکید دارند. بعضی معتقدند که اصلاحات باید از عرصه سیاست آغاز شود و برخی دیگر معتقدند که باید ضمن اجتناب از تک بعدی نگری، به عرصه‌های فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و حقوق اهتمام

واقع، تقویت خرده فرهنگها و فرقه‌گرایی‌ها منجر به بالکانیزه شدن کشور و آسیب دیدن وحدت ملی خواهد شد. علاوه بر این آسیب‌های اجتماعی - فرهنگی شامل مواد مخدر، بیکاری، تورم و تزلزل پایه‌های اعتقادی نسل جوان، امنیت ملی را در معرض مخاطره قرار خواهد داد.

۲- موانع ساختاری و کارکردی: ناهماهنگی بین نیروهای اطلاعاتی و انتظامی، اقدامات خودسرانه برخی نیروهای اطلاعاتی، انتظامی و امنیتی ناتوانی، در برقراری نظم، آرامش و امنیت داخلی و مبارزه با انواع سرقت و راهزنی، توان نظام در پوشش امنیتی رابه چالش می‌کشد که شایسته است این عوامل بازدارنده کارآمدی سیستم امنیتی شناسایی و آسیب‌های مزبور حل رفع گردد.

و) آسیب‌های اداری

موانع اداری فراروی اصلاحات را می‌توان در سطوح تشخیص، مدیریت، بهره‌وری و ساختار اداری مورد بررسی قرارداد. تهدید عمده در فرآیند اصلاحات به نداشتن برنامه روشن و مشخص شامل اهداف بلند مدت و مرحله‌ای و انتخاب



بیشتری مبذول داشت. اما نکته مورد توافق همگانی آن است که اصلاحات باید بر بنیادهای مشروعیت نظام استوار و نشأت یافته از ارزش‌های درونزا باشد تا سامان بخشی به اوضاع عمومی در چارچوب انسجام ملی، قوانین شرع، قانون اساسی و خواست جمهوری صورت پذیرد. پردازش ذهنی و رفع عینی چالش‌های فراروی کارآمدی نظام سیاسی در صورتی امکان‌پذیر است که محیط اداری-روانشناختی نخبگان با محیط عینی-عملیاتی آنان سازوار و سیاست‌های اعلامی آنان با سیاست‌های اعمالی ایشان متوازن باشد.

از دیگر سو، تفکیک بحران‌ها از تهدیدها و آسیب‌ها امری ضروری می‌نماید. اولاً باید شیوه برخورد با مسائل امنیتی و حیاتی از قبیل مشروعیت نظام سیاسی و هویت ملی در مقایسه با آسیب‌های اجتماعی و تهدیدهای سیاسی متفاوت باشد. ثانیاً از اقدامی ناشایست که منجر به تبدیل تهدیدات و آسیب‌ها به بحران‌ها می‌شود پرهیز گردد و ثالثاً برای مقابله با چالش‌ها و به تفکیک اصول از فروع، اولویت بندی ارزش‌ها، برنامه‌ریزی اجرایی براساس اصول تدرج و وسع و پرهیز از رادیکالیسم و به هم زدن ساختارهای موجود اهتمام شود.

۲. سوء مدیریت: اصلاحات زمانی از کارایی و کارآمدی برخوردار است که کنترل‌پذیر و قابل مدیریت باشد. در این باره، برنامه‌ریزی کوتاه مدت و بلند مدت، ارائه طرحی جامع،

شفاف و متناسب با نیازهای جامعه براساس جریان‌شناسی، چالش‌شناسی و آینده‌نگری، بهره‌گیری از نظریات کارشناسی و نتایج پژوهش‌های کاربردی، ادغام یا انحلال برخی نهادهای موازی، تعیین قواعد بازی براساس به رسمیت شناختن رقبا و تحمل عقاید آنها، جلوگیری از بروز یا نضج جریان‌های برانداز، ارتقای کارآمدی براساس شایسته‌سالاری، حل و فصل مشکلات معیشتی و رفاهی مردم، تدبیر امور مربوط به خدمات و رفاه عمومی، ارتقای کارایی دستگاه اداری پاسخگو، پیگیری و نظارت بر حسن اجرای امور، ترجیح مصالح و منافع ملی بر منافع فردی، گروهی و جناحی، انضباط و نظم‌پذیری و سازماندهی در توسعه اقتصادی و سیاسی از اهمیت به سزایی برخوردار است. در این صورت است که مردم، پایوران سیاسی را مصمم به رفع معضلات و گرفتاری‌های عمومی و کوشا در ارتقای حیثیت اجتماعی آنان خواهند یافت. چنین باور و اعتقاد و اعتماد سیاسی است که به ارتقای مقبولیت نظام سیاسی می‌انجامد و بستری مناسب را از نظر اجرایی در جریان اصلاحات فراهم می‌نماید.

۳. نبود بهره‌وری در ساختار اداری: مهمترین مشکل اداری کشور، عدم توجه به بهره‌وری و کارایی در ساختار اداری و استخدامی است که موجبات جایگزینی پارتی بازی و نسب‌سالاری به جای شایسته‌سالاری را فراهم می‌آورد. وجود شرایط نامناسب برای اشتغال نیروهای متخصص در نظام

را در بر ندارد که شایسته است با کاهش فاصله دادخواهی و رسیدگی، اصلاحات مقتضی در نظام دادرسی کشور صورت گیرد.

۳. قانون گریزی: آسیب سوم به امکان قانون گریزی و وجود برخی مقرهای قانونی بر می‌گردد که موجبات معافیت برخی اشخاص از شمول قوانین و مقررات را فراهم آورده و به تبعیض و بی عدالتی منجر شده است.

۴. کیفیت پائین پرسنل قضایی: آفت چهارم به برخی کمبودها در دستگاه قضایی بویژه فقدان پلیس قضایی، عدم تخصص ضابطان دادگستری و کمبود قضات متخصص باز می‌گردد که شایسته است در فرآیند اصلاحات قضایی به آموزش نیروهای قضایی اهتمام لازم مبذول گردد.

نتیجه گیری

با عنایت به آسیب‌ها و چالش‌های کلان و بخشی فراروی اصلاحات، شایسته است با اولویت بندی، برنامه‌ریزی و طراحی دوباره نحوه پردازش و حل و رفع معضلات کشور راهکارهایی نیز برای رفع موانع ساختاری، نظری، کارکردی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اجرایی اندیشیده شود. هماهنگی ساختاری میان بخشهای مختلف اصلاحات که سرعت برابر، هماهنگ و همگام آنها را به ارمغان می‌آورد باید براساس شناخت نیازها و خواست‌های عمومی، تحلیل جامع و همه جانبه از وضعیت

اداری کشور، همزمان با ضعف مدیریت دولتی، ساختار نابسامان اداری را موجب شده است. بزرگ بودن دولت و کندی فعالیت‌ها در نظام بوروکراسی و نبود برنامه‌ریزی دقیق برای تنوع بخشی و توسعه به زیرساختهای اداری چالشی فراروی اصلاح نظام اداری کشور به شمار می‌آید.

۴. فساد اداری: مشکل دیگر اداری، رواج فساد مالی، رشوه سوء استفاده از بیت‌المال و برخورد ناصحیح کارمندان با ارباب رجوع است که به فساد بوروکراسی کشور منجر می‌شود. در این رابطه شایسته است ابتدا سیستم کنترل و نظارت بر عملکرد کارکنان تقویت گردد تا از این رهگذر توسعه یافتگی ساختار اداری تحقق یابد و ثانیاً سیستم تشویق و تنبیه به نحوی کارآمدتر مورد پیگیری و اجرای دقیق قرار گیرد.

ز) آسیب‌های قضایی

۱. اختلاط کارکردی و ابهام ساختاری: مهمترین چالش قضایی را می‌توان از بعد ساختاری و اختلاط کارکردی نهادهای قضایی ذکر کرد. عدم رابطه سیستماتیک و نبود هماهنگی لازم بین حوزه‌های قضایی مختلف مشکلاتی جدی را در اجرای احکام الهی توسط دستگاه قضایی ایجاد می‌کند.

۲. نظام دادرسی ناکارآمد: نظام دادرسی ناکارآمد که با نیازهای جامعه تطبیق ندارد و منجر به طولانی شدن پروسه دادرسی می‌شود نتیجه‌ای جز نارضایتی مردم از محاکم قضایی

و رعایت ارزش‌های اخلاقی و دینی جامعه رهنمون سازد. جهت اصلاحات باید تقویت دینداری، اخلاق، ایمان و معنویت، گسترش عدالت، رفع ظلم، تبعیض، فساد، فقر و شکاف طبقاتی، تحکیم استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تقویت بنیادهای مشروعیت و مقبولیت نظام، کاهش تعصبات قومی و فرقه‌ای، و پرهیز از تشنج، ناامنی، اغتشاش و آشوب در کشور باشد. اصلاحات در ذات خود متضمن اعتدال و مسالمت‌گرایی است. از اینرو رعایت حرمت نهادهای رسمی و قانون مرتبط با امنیت جامعه و مقابله با تندروی و افراطگری، نفی خشونت‌گرایی و جلوگیری از دامن زدن به تنش‌های سیاسی، مقابله جدی با عوامل تجزیه قومی کشور و حاکمیت قانون امری اساسی در مسیر اصلاحات به شمار می‌آید که در این رابطه ولایت فقیه که مهمترین رکن نظام اسلامی محسوب می‌گردد و ضامن دفاع و حراست از کلیت نظام است از جایگاهی والا در فرآیند اصلاحات برخوردار می‌باشد. همچنین برنامه‌ریزی صحیح برای استفاده شناستی از استعدادهای طبیعی و انسانی و سرمایه‌گذاری اجتماعی برای ارتقای خلاقیت‌های فردی، افزایش مسؤلیت‌پذیری اجتماعی، خویشمن باوری و تربیت اخلاقی مستلزم هنر معاشرت و همزیستی مسالمت‌آمیز در فضایی مبتنی بر آزادی بیان و اندیشه، ارتقای امکان تداول مسالمت‌آمیز قدرت سیاسی، اصلاح ساختار اداری، ریشه کن کردن فقر و محرومیت، افزایش رفاه عمومی و تقویت طبقه متوسط است. علاوه بر برنامه‌ریزی اقتصادی

مناسبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه باشد. حرکت متوازن و پرهیز از اقدامات یکسویه امری ضروری است که باید توسط مرکزی هوشیار، مقتدر و خویشمندار هدایت، کنترل و مهار شود تا دچار بی‌رویگی نگردد. این مهم به منزله نادیده گرفتن اصلاحات مشارکتی و از پائین نمی‌باشد بلکه در عین اینکه اصلاحات باید بر خواست درونی مردم و تقویت فرهنگ مشارکت‌پذیر مبتنی باشد لزوم کنترل و جهت دهی به آن برای سوق دهی آن در مسیر صحیح احساس می‌شود. در اینصورت، اصلاحات همه جانبه و غیربخشی، خواسته‌های حقیقی برای گفتمان ملی را تجلی خواهد بخشید و ضامن پاسخگویی نظام سیاسی به مطالبات عامه مردم خواهد بود.

از دیگر سو، اصلاحات باید درونزا و مبتنی بر باورهای اجتماعی و ارزشهای بومی و اسلامی باشد و نقش تکمیل‌کننده را در تحقق بخشی به ارزشهای انقلاب از قبیل اسلام خواهی، عدالت جویی، ظلم ستیزی، رفع شکاف‌های طبقاتی، فقرزدایی، مردم‌سالاری دینی، استفاده شناستی از استعدادهای طبیعی و انسانی و سرمایه‌گذاری، فسادستیزی، آزادیخواهی، استقلال‌طلبی و حتی‌گرای ایفا نماید. حفظ سنت‌ها و ساختارهای نظام در مجرای قانونگرایی و محور قرار دادن ساختارهای قانونی بویژه قانون اساسی به عنوان میثاق بزرگ ملی، دینی و انقلابی می‌تواند اصلاحات و ارزش‌ها را به عنوان دو جناح مکمل یکدیگر به منصفه ظهور رساند و کشور را در مسیر وحدت و وفاق ملی، امنیت ملی، عدالت اجتماعی، پیشرفت اقتصادی

سنجیده، موزون و متوازن باشد. با نیازهای جامعه منطبق باشد. فرآیند اطلاع رسانی و شفاف‌سازی در آن به نحو احسن انجام پذیرد. همه جانبه‌نگر و برخوردار از هماهنگی ساختاری باشد. پایدار و درازمدت باشد. کنترل یافته و مبتنی بر اعتدال و مسالمت‌گرایی باشد تا بتواند موجبات صلاح و سامان یافتگی اجتماعی را فراهم سازد. آنچه در این باره ضروری می‌نماید شفاف‌سازی مفهوم و حدود و ثغور اصلاحات است تا تفسیرها و تغییرهای گوناگون از آن، منجر به افتراق برداشت و سوء تفاهم‌ها بویژه در میان نخبگان سیاسی نگردد. نکته نهایی آن که اصلاحات باید در چارچوب ساختارهای موجود صورت پذیرد به گونه‌ای که در چارچوب قانون اساسی، ارزش‌های اسلامی و مصالح ملی تحقق یابد و خواهان تغییر مبانی نگردد چرا که اصلاحات رادیکال و انحرافی، نتیجه‌ای جز خدشه دار ساختن ثبات سیاسی و از هم گسیختگی نظم اجتماعی در بر نخواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. برای اطلاعات بیشتر رک. به واژه رفوم (Reform) در واژه‌نامه‌های

۲. برای اطلاعات بیشتر رک. «پروین دادستان تقابل اجتماعی و تحقق

آرمانهای گروهی» همشهری، ۵ مرداد ۱۳۷۹، ص ۶

American heritage(1992),webster`sdictionary(online). webster international(2000).oxforddictionary(1998),random house(1995),britannica(2000),petit robert(1998) larousse(1984).

برای امنیت سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی سیاسی برای اولویت بندی اهداف و سیاستها، ایجاد انسجام در نخبگان رسمی، همبستگی و اتحاد بین مقامات ارشد نظام، جلوگیری از تفرقه میان هیأت حاکم، ارتقای همدلی و صمیمیت بین مردم و مسئولان، افزایش تحرک و پویایی روشنفکران و نخبگان فکری و ارتباطاتی برای اندیشه‌ورزی و نظریه‌سازی، رفع شبهات عقیدتی و پاسخگویی به نیازهای زمان و مکان نیز ضرورت می‌نماید. فرهنگ‌سازی، نظریه‌پردازی و جامعه‌پذیری ارزشی از دیگر مستلزمات اصلاحات در جامعه اسلامی ایران به شمار می‌آید. رفع شبهات مربوط به آمیختگی دین و سیاست، تقویت فرهنگ بومی به منظور جلوگیری از استحاله از درون، حاکمیت پرسمان به جای گفتمان، مصون سازی جامعه در مقابل تبلیغات فرهنگی غرب، برنامه‌ریزی برای جامعه‌پذیر کردن جوانان بویژه برای پرهیز از تجملگرایی و مدگرایی غربی، بها دادن به شهروندان یا تضمین برابری حقوقی آنان در بهره‌مندی از امتیازات و منابع و امکانات کشور

و تضمین فعالیتهای سیاسی. اجتماعی معتدل برای تصحیح برونزاهای سیستم و ارتقای قابلیت‌های نظام سیاسی

بسترهایی دیگر برای تحقق اصلاحات همه جانبه به شمار می‌آید. فرجام سخن آنکه اصلاحاتی مقبول و مطلوب است

که درونزا و مبتنی بر قانون اساسی، ارزش‌های اسلامی و هنجارهای بومی و درون سیستمی باشد. برنامه‌ریزی شده،